بررسي احاديث عدالت مهدوي

نجم الدين طبسي

اشاره:

در اين بحث، ابتدا به اهميت عدل و عدالت گستري پرداخته شد و اين‏كه ملتي كه از امام عادل پيروي نكند به دين خدا پايبند نبوده، و اگر پيروي كند، آن ملت اگر گناهكار هم باشد مورد عفو خداوند قرار مي‏گيرد. سپس به سيره حضرت مهدي(عج) و اين كه شيوه ايشان همان شيوه جدّ بزرگوارشان پيامبر و علي است كه به عدالت رفتار مي‏كردند و رواياتي در اين باره آورده شده و يكي از رموز تأخير حكومت امام زمان را همين قرار داده كه براي مدعيان اجراي عدالت ثابت شود هرگز توان اجراي آن را ندارند. سپس به شش مورد از جلوه‏هاي عدالت مهدوي پرداخته شده.

1ـ بازستاني حقوق تضييع شده كه به سه روايت از امام باقر و جعفر بن يسار و علي بن عقبه اشاره و مورد بررسي سندي قرار گرفته.

2ـ واگذاري دائره مطاف به كساني كه طواف واجب به گردن دارند، و اين روايت شرحاً مورد بررسي سندي قرار گرفته و طريق آن مردود ولي طريق ديگري داشته كه به آن اشاره و مورد تأييد قرار گرفت.

3ـ اغماض از سوابق بعضي از مجرمان: در اين مورد به روايتي از امام باقر اشاره و پس از بررسي سند و برداشت فقهي به قاعده الاسلام يجب ما قبله اشاره و از آن استفاده شده، كه البته مورد تأمل است هر چند مرحوم مجلسي بدان اشاره كرد.

4ـ تخريب و شكافتن سقف مساجد و برداشتن آن: و در اين مورد به روايت امام صادق اشاره و سند آن مشكل خاصي نداشت و به قصه الحديث و برداشت فقهي از آن اشاره گرديد.

5ـ برخورد با زخارف و مساجد و تصاوير در آن: و به روايتي از امام باقر اشاره كه جداً مورد ضعف سندي قرار گرفت.

6ـ به زانو درآوردن حكومت جباران: كه شايد در سرلوحه برنامه‏هاي حكومت عدالت مهدوي همين باشد و در اينجا به روايتي از اهل سنت اشاره گرديد كه از نظر آنان صحيح السند و از نظر ما مطابق ـ مگر در جمله‏اي ـ با روايت است و بالاخره به شش مورد از جلوه‏هاي عدالت مهدوي اشاره و مورد بحث سندي و دلالي و قصه الحديث و برداشت‏هاي فقهي شده است.

شكي نيست كه بسط عدل ‌و گسترش عدالت و محو ظلم و بيدادگري در سرلوحة برنامه‌هاي حكومت جهاني حضرت مهدي(عج) قرار دارد.

((‏يملأ الارض عدلاً كما ملئت ظلماً و جورا)).

سيره و روش حضرت مهدي(عج) همان روش جد بزرگوارش نبي اكرم(ص) است؛ ((‏يسير بسيرة جده))، پر واضح است كه سيره پيامبر اسلام(ص) برقراري عدل و داد بود. حضرت علي(ع) فرمود:

((‏سيرته بالعدل و حكمه الحق؛[1] سياست و راه و روش او به عدالت و حكم و فرمان او حق است)).

آري، عدالت حقيقتي است كه بشر (وجدان‌هاي آگاه بشريت) هميشه خواهان آن بوده و در راه رسيدن به آن، بهاي سنگيني پرداخته و مي‏پردازد؛ چون آن ‌را از آب گواراتر و از شهد شيرين‏تر مي‌داند. از امام صادق(ع) نقل شده است:

((‏العدل احلي من الماء يصيبه الظمآن...[2]؛ عدالت شيرين‏تر از آب زلالي است كه تشنه‌لب به آن دست يابد)).

و در روايتي ديگر فرمود:

((‏العدل احلي من الشهد...؛[3] عدالت شيرين‏تر از شهد است.))

رهبري امام عادل، تا آن حد مورد اهميت شرع است كه ديانت و دين‌داري مردم بدون پيروي از امام عادل ديانت شمرده نشده است: ((‏لادين لمن دان الله بغير امام عادل)).[4]

در مقابل، هر امت و ملتي كه از امام عادل پيروي كند، مورد عفو و غفران خداوند قرار مي‏گيرد، هرچند لغزش‏هايي هم از آنان سر زند.

از امام باقر(ع) نقل شده است خداوند در حديث قدسي فرموده:

لأعفونّ عن كل رعيَّة اطاعت كل امام عادل من الله و ان كانت الرعية ظالمة مسيئة.[5]

و در روايت ديگر مي‌فرمايد: ((‏اِنَّ الايمان بُني علي ... العدل؛[6] ايمان بر عدالت و ... بنا شده است)).

لذا در سرلوحه ادعيه براي امام زمان(عج)، دعا براي برپايي عدالت است: ((‏اظهر به ‌العدل و أيّدهُ بالنصر)).[7]

در روايات ديگري، به هنگام توصيف و بيان ويژگي‏هاي حضرت، از ايشان به عنوان گسترش دهنده عدالت توصيف مي‏شود. اميرمؤمنان(ع) مي‌فرمايد: ((‏القائم بالحق...، الباسط للعدل؛[8] قيام كننده به حق و گسترش دهنده عدالت است)).

و در خطبه‏اي ديگر فرمود:

...ليعزلنّ عنكم أمراءَ الجور و ليطهرنَّ الارض من كل غاش، و ليعملنَّ بالعدل، وليقومنَّ فيكم بالقسطاس المستقيم وليتمنينّ اَحياؤكم رجعة الكرَّة عما قليل فتعيشوا اذن، فان ذلك كائن... .[9]

به‌طور حتم او (مهدي) فرمان‌روايان ظالم و جائر را بر كنار مي‌زند و زمين را از گمراه‌كنندگان و خدعه‌كاران پاك مي‌گرداند و به عدالت رفتار مي‌كند و ترازوي عدل را برقرار مي‌كند و زندگان آرزوي رجعت و بازگشت مردگان خود را دارند...

و در حديث ديگري، پيامبر اكرم(ص) در مقام توصيف حضرت مهدي(ع) مي‏فرمايد:

((‏فهو امام تقي، نقي، سار مرضي هادي مهدي يحكم بالعدل و يأمر به)).[10]

هموست امام، پاك و منزه، مورد سرور و خوشرويي و رضايت مردم. اوست هدايت‌كننده و هدايت‌شده. به عدالت حكم مي‏كند و بدان امر مي‏كند.

حكمت به تأخير افتادن حكومت ـ يا شايد حكمت و يا يكي از علل تاخير حكومت ـ حضرت مهدي(ع)، روي كار آمدن مدعيان گسترش عدالت است كه هركس مدعي است كه توان اجرا و گسترش دامنة عدالت در جهان را دارد، پيش‌قدم ‌شود تا اگر عدالت واقعي ظهور كرد، كسي مدعي نباشد. ما هم اگر زمام حكومت را به دست مي‏گرفتيم، چنين مي‌كرديم.

امام صادق(ع) مي‌فرمايد:

ما يكون هذا الامر حتي لا يبقي صنف من الناس الا [قد] ولّوا علي الناس حتي لايقول [قائل]: انّا لو وليّنا لعدلنا، ثمّ يقوم القائم بالحقّ و العدل.[11]

حكومت حضرت مهدي به پا نمي‏شود، مگر آن‌كه هيچ حزب و گروه و صنفي از مردم نماند، الا اين‌كه بر سر كار آيند، تا هنگامي‌كه حكومت ما روي كار آيد، كسي (حزبي) ادعا نكند كه اگر ما هم روي كار مي‏آمديم، به عدالت رفتار مي‏كرديم. سپس حضرت قائم(ع) به حق و عدالت قيام مي‏كند.

در روايت ديگري از امام صادق(ع)، در مقام توصيف حضرت امام مهدي(عج) مي‏فرمايد:

... و الله إني لأعرفه باسمه و اسم أبيه، ... القائد العادل، الحافظ لما استودع، يملأها عدلاً و قسطاً كما ملأها الفجار جوراً و ظلماً.

به خدا سوگند، من او را به نام و نام پدر... مي‏شناسم. هموست رهبري عادل، حافظ و امانت‌دار آن‌چه به او سپرده شده، پس او زمين را پر از عدالت و قسط مي‏كند، هم‌چنان‌كه فاجران آن ‌را پر از ظلم و بيداد كردند. [12]

امام رضا(ع) در مقام توصيف حكومت حضرت مهدي(عج) مي‏فرمايد:

... فاذا خرج اشرقت الارض بنور ربها و وضع ميزان العدل بين الناس فلا يظلم احد احدا... .[13]

هنگامي كه حضرت مهدي(ع) ظهور مي‏كند، زمين به نور خداوند نوراني و روشن مي‏گردد و ميزان عدالت را برقرار و احدي به ديگري ظلم نمي‏كند.

جلوه‌هايي از عدالت مهدوي

1. بازستاني حقوق تضييع‌شده

الف. امام باقر(ع) فرمود:

((‏و يخرج المهدي ... فلا يترك ... و لا مظلمة لأَحد من الناس الا ردّها)).[14]

پس از ظهور مهدي(ع)، هيچ حقي از كسي بر عهده ديگري نمي‏ماند، مگر آن‌كه حضرت آن را باز مي‏ستاند و به صاحب حق مي‏دهد.

بررسي سند

اين روايت در تفسير محمد بن مسعود عياشي ذكر شده و مؤلف آن، هرچند جزء اساتيد و مشايخ مرحوم كشي و جزء طبقه و معاصر مرحوم كليني است و در وثاقت او ترديدي نيست، متأسفانه سلسله سند روايات اين تفسير به وسيله نسخه‌نويسان و براي رعايت اختصار، حذف شده. لذا از نظر سند مورد تأمل است.[15]

با اين همه، مضمون آن به قدري مسلّم و قطعي است كه ما را از مبحث سندي بي‌نياز مي‏كند.

ب. عن جعفر بن يسار الشامي، قال:

يبلغ من ردّ المهدي المظالم حتّي لو كان تحت ضرس انسان شييء انتزعه حتي يَرُدّه... .[16]

مقدار و حدود پس‌گيري حق از بين رفته ((‏در روزگار مهدي)) بدان اندازه است كه اگر حقي از كسي در زير دندان ديگري باشد، حضرت آن را باز مي‏ستاند و به صاحبش باز مي‏گرداند[17].

البته اين‌گونه رفتار و برخورد با متجاوز در بازپس‌گيري حقوق مردم شايسته دادگاهي است كه در رأس حكومت، پيشوايي چون حضرت مهدي(ع) و قاضيان آن، كساني همانند سلمان و مالك اشتر... باشند.

در چنين شرايطي، هيچ نگراني وجود ندارد و كسي ترس از ميان رفتن و پايمال شدن حقوق خود را ندارد.

بررسي سند

البته اين متن، حديث و نص روايتي نيست؛ بلكه برداشت جعفر بن يسار شامي است. نام چنين فردي در كتاب‌هاي رجالي فريقين نيامده و به‌اصطلاح، مهمل است. اين متن نيز از كتاب فتن نعيم ابن حماد (متوفاي 228 هـ . ق) نقل شده است. هرچند اين شخص نزد اهل سنت معتبر و موثق است، متهم به روايت از غيرثقات مي‏باشد[18] و به گفته ذهبي، اعتمادي به روايات او نيست.[19]

در كتاب‌هاي رجالي ما هم نامي از او به ميان نيامده است؛ ولي كثرت نقل ابن طاووس در كتاب ملاحم از او را بعضي از علماي ما دليل اعتماد و قبول او به وسيلة ابن طاووس دانسته‏اند.[20]

ج. روي علي بن عقبه، عن ابيه، قال:

اذا قام القائم(عج) حكم بالعدل و ارتفع في ايامه الجور و آمنت به السبل و اخرجت الارض بركاتها و ردّ كل حق الي اهله... ثم قال: ان دولتنا آخر الدول، و لم يبق اهل بيت لهم دولة الا ملكوا قبلنا لئلا يقولوا اذا رأوا سيرتنا اذا ملكنا سرنا بمثل سيرة هؤلاء...[21]

هنگامي‏كه حضرت قائم(عج) قيام كند، به عدالت حكم مي‏كند و در ايام حكومت ايشان ظلم و جور برداشته مي‏شود و راه‌ها امنيت مي‏‏يابد و زمين بركات خود را از درون به بيرون مي‏آورد. و حقوق ]تضييع شده[ مردم را به صاحبان آن باز مي‏گرداند و هيچ خانداني (حزب و گروه و تشكلي) نمي‏ماند، مگر اين‌كه پيش از حكومت ما روي كار آمده و زمام امور را به دست بگيرند ‌]‌يعني در معرض امتحان و محك قرار خواهند گرفت[ تا هنگامي‌كه روش و سيرة حكومت ما را ديدند، مدعي نشوند كه اگر ما هم زمامدار مي‏شديم، چنين روش و رفتاري را داشتيم.

بررسي سند:

ظاهراً، و با نگاه نخست، اين مطالب گفته عقبه است و روايت نيست؛ اما از ذيل آن چنين به دست مي‏آيد كه حديث و گفته معصوم است، ((‏إنَّ دولتنا آخرالدول)). ولي معلوم نيست از كدامين معصوم نقل كرده است. اما با توجه به وثاقت علي بن عقبه و كثرت روايات او در كتب أربعه و از اصحاب سه يا چهار معصوم (امام باقر و امام صادق و امام كاظم:)[22] بودن و داشتن كتابي كه روايات معصومين در آن ثبت شده است، همچنين با توجه به اين‌كه اين متن را از پدرش عقبة بن خالد نقل مي‏كند و او هم جزء ياران امام صادق(ع) است و كتابي هم كه حاوي روايات ائمه: است را دارد،[23] مي‏توان چنين استظهار كرد كه اين متن كلام امام صادق(ع) است. ولي بحث در اعتبار و وثاقت عقبة بن خالد است. اين شخص توثيقي ندارد. آري، رواياتي از امام صادق(ع) در مدح و ستايش وارد شده است؛ هم‌چون:

1ـ ((‏رحمكم الله من اهل البيت، خدا شما ـ خاندان ـ را رحمت كند)).

2ـ ((‏مرحباً مرحباً بكم، به شما خوش‌آمد مي‌گويم)).

3ـ ((‏يا عقبة، لايقبل الله من العباد يوم القيامة الا هذا الامر الذي انتم عليه...؛[24] اي عقبه، خداوند در روز قيامت از بندگان خود هيچ راهي را نمي‌پذيرد مگر آنچه را كه شما بر آن هستيد...)).

ولي اين روايات يا از نظر سند مورد اشكال است، همانند دوم و سوم و يا اين‌كه دلالت بر وثاقت ندارد؛ بلكه حداكثر دلالت بر مدح دارد و لذا بعضي او را مجهول دانسته‌اند.

بعضي ديگر، همچو مرحوم مامقاني آن را جزء حسان، بلكه ثقات شمرده‏اند.[25] البته كثرت روايات او در كتب اربعه‌ ـ كه بيش از پنجاه[26] روايت است ـ شاهدي بر حسن حال اوست. با اين همه، اشكال مرسل بودن روايت به حال خود باقي است؛ چون طريق شيخ مفيد به علي‏بن عقبة روشن نيست.

با تمامي اين اشكالات، قوت متن و مضمون به حدي است كه قطع به صدور آن از معصوم داريم و ما را از بررسي سند بي‏نياز مي‏كند.

2. واگذاري دائره مطاف

الكليني، محمد بن يحيي و غيره عن احمد بن محمد بن هلال، عن احمد بن محمد، عن رجل عن ابي عبدالله(ع):

اول ما يظهرالقائم من العدل ان ينادي مناديه: ان يسلم صاحب النافلة لصاحب الفريضة الحجر الاسود و الطواف.[27]

نخستين چيزي كه از عدالت حضرت قائم(ع) آشكار مي‏شود، اين است كه اعلام مي‏كند: كساني كه حج يا مناسك مستحب به جا مي‏آورند و حجرالاسود را استلام مي‏كنند و طواف مستحبي انجام مي‏دهند، آن را ـ مطاف و حجرالاسود ـ را به كساني كه حج واجب دارند واگذار كنند.

بررسي سند

اين حديث از دو نظر مورد اشكال سندي است: 1. مرسل است: ((‏عن رجل))؛ 2. در طريق آن احمد بن هلال العبرتائي است كه مورد تأمل است؛ زيرا طبق نقل نجاشي، رواياتي در مذمت او از امام حسن عسكري(ع) وارد شده و به نقل شيخ طوسي در كتاب اختيار معرفة الرجال: ((‏كان غاليا متهماً في دينه؛ جزء غلات، و دين و مذهب او مورد سؤال است)).

و در كتاب تهذيب، باب الوصية لأهل الضلال فرموده: ((‏مشهور بالغلو و اللعنة و ما يختص بروايته ((‏لانعمل عليه))[28]؛ يعني مشهور به غلو و لعن است و رواياتي را كه منحصراً او نقل مي‏كند بدان عمل نمي‌كنيم)).

در استبصار نيز در باب ما يجوز شهادة النساء فيه فرموده: ((‏ضعيف فاسد المذهب لايلتفت الي حديثه فيما يختص بنقله[29]؛ ضعيف و از نظر مذهب فاسد است و به رواياتي كه منحصراً او نقل مي‏كند اعتنا نمي‏شود)).

نجاشي فرموده: احمد بن هلال جزء كساني است كه محمد بن الحسن بن الوليد او را از مرويات محمد بن احمد بن يحيي استثنا كرده است.

و به تبع ابن الوليد مرحوم صدوق نيز احمد بن هلال را استثنا كرده است؛ يعني به روايات او عمل نكرده است.

مرحوم علامه حلي، پس از اين‌كه او را در قسم دوم از كتاب رجالي خود آورده ـ و اين به معناي ضعيف شمردن اوست ـ مي‌فرمايد: ((‏روايات او از نظر من مورد قبول نيست)).

مرحوم صدوق در كمال‏الدين، در بحث پاسخ به شبهات زيديه، به نقل از سعدبن عبدالله (اشعري) فرموده:

ما رأينا و لاسمعنا بمتشيع رجع عن تشيعه الي النصب الا احمد بن هلال، و كانوا يقولون: ان ما تفرّد بروايته احمد بن هلال، فلايجوز استعماله.[30]

نديديم و نه شنيديم كه شخصي ـ متشيع ـ پيرو مذهب اهل بيت، از مذهب خود به نصب و دشمني و عداوت با اهل بيت برگردد، مگر احمد بن هلال. محدثان مي‏گفتند: رواياتي را كه احمد بن هلال منحصراً نقل مي‏كند، عمل به آن روايات جايز نيست.

قول به تفصيل: البته در مقابل، قول ديگري است كه در آن، بين رواياتي را كه پيش از انحراف نقل كرده و روايات پس از انحراف تفاوت قائل شده، دسته اول را مورد عمل و اعتبار و دسته دوم را مورد رد كرده است.

اين قول، مبناي شيخ طوسي در كتاب ((‏عدة الاصول)) است كه در بحث خبر واحد، اين تفصيل را داده و فرموده: ((‏بين ما يرويه حال استقامته و ما يرويه حال خطاءه)).

مرحوم خويي اين تفصيل را التزام طوسي به وثاقت او مي‏داند؛ چون اگر او ثقه نباشد، روايات او در حال استقامت و عدم انحراف نيز مردود است.

تفصيل ديگر: ابن الغضائري بين روايات او از حسن بن محبوب و ابن ابي عمير و ديگر روايات تفصيل داده و آن دو دسته از روايات را پذيرفته است؛ چون كتاب مشيخة ابن محبوب و نوادر ابن ابي عمير را بسياري از محدثان شنيده و بر آن اعتماد كرده‏اند. مرحوم خويي سخن ابن الغضائري را تفصيل جديدي نمي‏داند و آن را به تفصيل شيخ طوسي باز مي‏گرداند. چون در غير اين صورت، خواه ثقه باشد و يا نباشد، فرق گذاشتن بين روايات او از كتاب ابن محبوب و ابن ابي عمير و غيره چه دليلي دارد؟[31]

نظر مرحوم خويي: ايشان با پذيرفتن اين‌كه او فاسدالعقيده است، او را ثقه مي‏داند و فساد عقيدة او را در صحت روايات مؤثر نمي‏داند و فرموده:

لاينبغي الاشكال في فساد الرجل من جهة عقيدته بل لايبعد إستفادة انه لم يكن يتدين بشيء، و من ثمَّ كان يظهر الغلو مرة والنصب اخري و مع ذلك لايهمّنا اثبات ذلك اذ لا أثر لفساد العقيدة او العمل، في سقوط الرواية عن الحجية بعد وثاقة الراوي، والذي يظهر من كلام النجاشي: ((‏صالح الرواية)) انه في نفسه ثقة...

فالمحتمل: ان الظاهر ان احمد بن هلال ثقة، غاية الامر انه كان فاسد العقيدة و فساد العقيدة لايضر بصحة رواياته، علي ما نراه من حجّية خبرالثقة مطلقاً.

سزاوار نيست كه در فساد عقيدة او اشكال و ترديد شود؛ بلكه هيچ بعيد نيست كه از روايات چنين استفاده شود كه او به هيچ چيز پايبند نبود. لذا گاهي اظهار غلو و گاهي اظهار نصب و دشمني با اهل بيت: مي‏كرد. با اين همه، براي ما اثبات اين معني مهم نيست؛ چون به نظر ما، پس از اثبات وثاقت او، تأثيري در سقوط روايت او از حجيت ندارد و از كلام نجاشي نيز چنين استفاده مي‏شود كه او موثق است...

و خلاصه بحث اين‌كه او ظاهراً ثقه است. هرچند از نظر عقيده فاسد است؛ ولي (فساد عقيدة او) ضرري به صحت روايات او نمي‏زند.

ملاحظه: البته فرمايش ايشان خالي از مناقشه و اشكال نيست؛ زيرا اگر آن روايتي كه فساد عقيده او را ثابت مي‏كند، از نظر مرحوم خويي صحيح و معتبر باشد، مضمون آن منتهاي بي اعتباري احمد بن هلال است و هرگز نمي‏توان با توجه به اين روايت، ميان فساد عقيده و عدم اعتبار گفته و روايات او تفكيك قائل شد. در روايت چنين آمده:

((‏احذروا الصوفي المتصنع؛ از اين صوفي ظاهرساز بپرهيزيد و برحذر باشيد)).

و باز امام فرموده: لاغفرالله له ذنبه و لا اقاله عثرته يداخل في امرنا، بلا اذن منا و لارضي يستبد برأيه... لايمضي من امرنا اياه، إلاّ بما يهواه و يريده ارداه الله بذلك في نار جهنم.

خداوند او را نيامرزد و لغزش‌هايش را نبخشد. او در كارهايمان بدون اذن و رضايت ما دخالت مي‏كند و استبداد به رأي دارد... كارهاي ما را تا آن‌جا كه با هوا و هوس خود مي‏سازد انجام مي‏دهد. هر آن‌چه كه خود دلش مي‏خواهد به جا مي‏آورد. اميدوارم خداوند او را به آتش جهنم بيندازد.

باز مي‏فرمايد: ((‏لارحمه الله؛ خدا او را مورد رحمت خود قرار ندهد)). نفرين كرديم. خداوند او را نابود كرد. ما از او بيزار هستيم.[32]

خلاصه با اين همه لعن و نفرين و مذمت و تقبيح، جايي براي توثيق و قبول روايات او نمي‏ماند... پس اين طريق مردود است.

طريق دوم: اين روايت را مرحوم صدوق در من لايحضره الفقيه مرسلاً و بدون ذكر سند آورده و فرموده: قال الصادق(ع): ((‏...))[33]

و به گفته علماي ما، همانند فاضل تفرشي و شيخ بهايي و شيخ سليمان ماحوزي در ((‏بلغة المحدثين))[34] و علامه حلي در ((‏مختلف الشيعة)) و شهيد اول در ((‏شرح ارشاد)) و محقق داماد، ((‏مراسيل صدوق در من‌لايحضره الفقيه كه بيش از ثلث كتاب را تشكيل مي‏دهد، دست كمي از مسانيد يا از مراسيل ابن ابي عمير ندارد.))[35]

طبق اين مبنا، اين روايت هيچ اشكال سندي ندارد و مورد اعتبار است؛ چون مرحوم صدوق بدون هيچ ترديدي روايت را به معصوم نسبت داده است.

برداشت فقهي

از اين روايت برداشت‏هاي فقهي شده و در پاره‏اي از موارد، از قبيل استحباب عدم مزاحمت طواف‌ مستحب كننده براي كسي كه طواف واجب انجام مي‏دهد، به اين روايت استناد شده است.

الف. مرحوم مجلسي اول:

ويدل علي استحباب عدم مزاحمة من يطوف مستحباً لمن يطوف واجباً في استلام الحجر و في اصل الطواف اذا كان الطائف كثيراً.[36]

اين روايت دلالت دارد بر اين‌كه مستحب است عدم ايجاد مزاحمت طواف كننده مستحب براي طواف كننده واجب، در اصل طواف و در استلام حجرالاسود در صورتي‌كه طواف كنندگان بسيار باشند.

ب. مرحوم مجلسي دوم: ((‏والطواف: اي سائر آداب الطواف او المطاف: اذا ضاق عن الطائفين؛[37] مراد از طواف در اين روايت سائر آداب طواف است و شايد مراد مطاف باشد))؛ يعني مستحب است كه مطاف ـ محل طواف ـ را به بجاآورندگان طواف واجب واگذارد. البته در صورتي‌كه جمعيت انبوه باشد.

3. اغماض از سوابق بعضي از مجرمان:

شيخ طوسي فرموده:

محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن جعفر بن بشير و محمد بن عبدالله بن هلال، عن العلاء بن رزين القلأ عن محمد بن مسلم قال: سألت اباجعفر(ع) عن القائم ـ (عج) ‌ـ اذا قام بأي سيرة يسير في الناس؟ فقال: بسيرة ما سار به رسول الله حتي يظهر الاسلام، قلت: و ما كانت سيرة رسول الله(ص)؟ قال: ابطل ما كان في الجاهلية، واستقبل الناس بالعدل و كذلك القائم(عج) اذا قام يبطل ما كان في الهدنة مما كان في ايدي الناس و يستقبل بهم العدل.[38]

محمد بن مسلم مي‏گويد: از امام باقر(ع) راجع به روش حضرت قائم(عج) جويا شدم و اين‌كه چگونه با مردم رفتار مي‏كند؟ حضرت فرمود: همان روش و سيره پيامبر‌اكرم، تا اين‌كه حاكميت اسلام را ظاهر گرداند.

عرض كردم: روش پيامبر اكرم چگونه بوده؟ فرمود: عادات و سنت‌هاي جاهلي را باطل كرد و از مردم به عدالت و داد استقبال و پذيرايي كرد و هم‌چنين حضرت قائم(عج) هنگامي‌كه قيام مي‏كند، هر آنچه در ايام هدنه ـ آتش بس ـ (شايد مراد دوران غيبت امام زمان باشد) انجام گرفته ابطال مي‌كند و با مردم به عدل و داد پذيرايي مي‏كند.

بررسي سندي

اين روايت را مرحوم طوسي به دو طريق از محمد بن الحسن صفار نقل مي‏كند.

أ ـ ((‏شيخ ابوعبدالله و الحسين بن عبيدالله و احمد بن عبدون، از احمد بن محمد بن الحسن بن الوليد از پدر او)).

ب ـ ((‏ابوالحسين بن ابي جيد از محمد بن الحسن بن الوليد)).[39]

و طريق شيخ طوسي به ايشان صحيح است؛ چنانكه مرحوم خويي بدان اشاره كرده است.[40]

فقه الحديث: مرحوم مجلسي نكاتي را از اين روايت استفاده كرده‏ است:

الف) همان‌گونه كه اسلام و پذيرش آن، گذشته انسان را ناديده مي‏گيرد و طبق قاعده معروف فقهي، ((‏الاسلام يجّب ما قبله)) ايمان نيز چنين است.

ب) اگر مؤمن پيش از قيام حضرت معصيتي را مرتكب شده كه موجب حد يا تعزير باشد، حضرت پس از قيام، او را حد و يا تعزير نمي‏كند. البته در صورتي‌كه حق الله باشد، اما اگر حق الناس باشد، عدالت مهدي(عج) اقتضا مي‏كند آن را بازستانده و مسترد كند، مگر اين‌كه گفته شود حضرت مهدي آن را از اموال خود مي‏پردازد.[41]

ج) ((‏هدنه))، يعني دوران آرامش و صلح و آتش‌بس ميان مسلمين و كفار و يا ميان دو دسته از جنگ‌جويان، هرچند كفار نباشند.

4. تخريب سقف مساجد

كليني: علي بن ابراهيم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن حماد بن عثمان، عن الحلبي، قال: سئل ابوعبدالله(ع) عن المساجد المظللة، أتكره الصلاة فيها؟ فقال: نعم، ولكن لايضرّكم اليوم، و لو قد كان العدل لرأيتم كيف يصنع في ذلك... .[42]

... حلبي مي‏گويد: از امام صادق(ع) سؤال شد: آيا نماز خواندن در مساجد سرپوشيده ـ مسقف ـ كراهت دارد؟ فرمود: آري وليكن امروز ـ يعني تا پيش از قيام حضرت مهدي(عج) ـ مشكلي نيست؛ ولي آن روز كه حكومت عدل برپا شود، خواهيد ديد كه با اين‌گونه مساجد چه خواهد كرد... .

بررسي سند

هيچ مشكل سندي در اين روايت نيست، مگر ابراهيم بن هاشم كه گفته شده توثيق خاصي ندارد، هرچند ممدوح است. لذا به اين جهت، روايت را ((‏حسن)) مي‏نامند، چنانكه مرحوم مجلسي در مرآة چنين تعبير كرده[43]. ولي به نظر ما، ابراهيم بن هاشم هيچ مشكلي ندارد، زيرا: اولاً ايشان فوق وثاقت است و اگر توثيق خاص ندارد، به اين جهت است كه شأن بعضي بالاتر از اين است كه كلمه ((‏ثقه)) در حق آنان آورده شود.

ثانياً ايشان توثيق عام دارد؛ زيرا علي بن ابراهيم در مقدمه تفسير، مشايخ خود را توثيق كرده و فرموده:

((‏نحن ذاكرون و مخبرون بما ينتهي الينا و رواه مشايخنا و ثقاتنا...)).[44]

((‏ما در اين‌جا رواياتي را كه مشايخ و افراد مورد وثوق روايت كرده‏اند مي‏آوريم)).

و اين توثيق عام به توثيقات خاص منحل مي‏شود؛ يعني يكايك روات و مشايخ ما در اين كتاب ثقه هستند. ابراهيم بن هاشم نيز يكي از آنان است. بنابراين روايت فوق از نظر سند هيچ اشكالي ندارد.

اما دلالت: ظاهر روايت اين است كه مسقف كردن مسجد خلاف نظر شرع و يك نوع سنت‌شكني است و مورد كراهت شرع است، ولي فعلاً مبارزه با اين سنت‌شكني زمينه ندارد و نماز مؤمنان در اين‌گونه مساجد مشكلي ندارد. ليكن به هنگام ظهور، عدالت و مبارزه با سنت‌شكني، درباره آن تصميم ديگري اتخاذ مي‏شود.

نمونه: البته روايت صحيح ديگري از امام باقر(ع) به همين مضمون وارد شده:

اول ما يبدأ به قائمنا سقوف المساجد فيكسرها، و يأمر بها فيجعل عريشاً كعريش موسي.[45]

نخستين چيزي كه حضرت قائم(عج) از آن آغاز مي‏كند، سقف مساجد است. آن‌ها را ويران مي‌كند و سقف‏هايي مانند عريش موسي(ع) بر آن قرار مي‏دهد.

عريش سايباني است كه براي محافظت از سرما و گرما و آفتاب مي‏سازند.

به نقل از مرحوم طريحي: ((‏آن را از سعف خرما مي‏سازند و تا پايان فصل خرما در آن سر مي‌برند)).[46] تخريب آن شايد بدين دليل است كه مساجد پيش از ظهور امام(عج) از حالت سادگي بيرون آمده، جنبه تشريفاتي به خود مي‏گيرد.

برداشت فقهي: اين روايت و مانند آن بر استحباب حمل شده؛ زيرا نبود مانع و حائل بين نمازگزار و بين آسمان مستحب است و نبودن حايل يكي از اسباب قبولي نماز و استجابت دعاست.

5. مساجد و زخارف و تصاوير

كليني: الحسن بن علي العلوي، عن سهل بن جمهور، عن عبدالعظيم بن عبدالله العلوي، عن الحسين العرني، عن عمرو بن جميع، قال: ((‏سألت: اباجعفر(ع) عن الصلاة في المساجد المصورة. فقال: اكره ذلك و لكن لايضركم اليوم و لو قد قام العدل لرأيتم كيف يصنع في ذلك)).[47]

... عمرو بن جميع مي‏گويد: از امام باقر(ع) راجع به نماز خواندن در مسجدهايي كه در آن عكس نقش بسته و آن را به نقش تزيين كردند پرسيدم، فرمود: من آن را

نمي‏پسندم، و ليكن امروز ضرر و ايرادي ندارد و چنانچه حكومت عدل و عدالت برپا شد، خواهيد ديد كه چگونه با آن برخورد مي‌كند.

بررسي سندي

مرحوم مجلسي در شرح كافي و تهذيب، اين روايت را تضعيف كرده.[48] شايد علت ضعف اين باشد كه در سند، افرادي هستند كه توثيق ندارند و هيچ سخني از آنان در كتب رجالي نيامده و به‌اصطلاح مهمل هستند.

و بعضي ديگر، هم‌چون عمروبن جميع ازدي، تضعيف شده و چنانچه عمرو بن جميع عبدي باشد، او هم مجهول است.[49] ولي از اين‌كه فقها[50] به استناد اين روايت و ديگر روايات فتوا به كراهت نقش در مساجد داده‏اند، چنين استفاده مي‏شود كه مورد اعتماد و عمل آنان بوده است.

لكن ممكن است گفته شود كه اين عمل فقهاي شيعه بر مبناي تسامح در ادله سنن است.

6. به زانو درآوردن حكومت جباران

قال رسول الله(ص):... فيجتمع الناس اليه كالطير الواردة المتفرقة حتي يجتمع اليه ثلثمائة و اربعة عشر رجلاً. فيهم نسوة، فيظهر علي كل جبار و ابن جبار و يظهر من العدل ما يتمنّي له الاحياء امواتهم... .[51]

.... مردم همانند كبوتران پراكنده و از راه رسيده، دور حضرت مهدي(عج) جمع مي‌شوند، پس سيصد و چهارده نفر مرد و تعداد كمي از زنان نيز حضور به‌ هم مي‌رسانند. سپس بر هر ستمگر و فرزند ستمگري چيره مي‏شود و عدالتي را گسترش مي‏دهد كه زندگان آرزو مي‏كنند مردگان زنده شوند و اين عدالت را ببينند... .

بررسي سند

هرچند طبق اين مضمون روايات بسياري از فريقين رسيده و هيچ نيازي به بررسي سند ندارد، ولي از نظر فني، ليث بن ابي سليم در طريق اين روايت است كه نزد اهل سنت مدلس است و بعضي او را تضعيف كرده‏اند.[52]

اما ديگر افراد، همگي طبق نظر آنان ثقه هستند. البته تدليس در نظر اهل سنت، چندان نقطه ضعفي شمرده نشده است. چنانكه ابن عماد حنبلي در ترجمه سليمان بن مهران الاعمش به‌طور مشروح به اين بحث پرداخته است. از طرفي او، جزء رجال بخاري است كه اين خود نقطه قوتي براي راوي ـ از نظر بعضي از اهل سنت ـ شمرده مي‏شود. بنابراين بعيد نيست كه اشكال ضعف سند نيز برطرف شود. ولي عدد سيصد و چهارده نفر با روايات ديگر چندان سازشي ندارد.

در خاتمه بحث مجدداً سخن خود را تكرار مي‏كنيم: هيچ شك و ترديدي نيست كه حكومت حضرت بقية الله الاعظم، تجسم عدالت و قسط و محو ظلم و بيدادگري است و روايات بسياري بر آن اشاره دارد كه از حد شمارش خارج است.

ما در اين‌جا فقط به چند نمونه روايت از جلوه‏هاي عدالت در اين دولة كريمه اشاره كرديم و با نقد و بررسي سندي به تمام آنچه گفته شده و يا مي‏شود اشاره و از آن روايات به دفاع پرداختيم تا براي مدعيان تخصص، كه متأسفانه با نداشتن هرگونه تعهد و تخصص، به روايات اشكال مي‌گيرند، سخني باقي نماند. انشاءالله.[53]

------------------

پي نوشت ها

[1] . بحار الانوار، ج 4، ص 223 .

[2] . همان، ج 72، ص 36 (به نقل از كافي، ج 2، ص 146).

[3] . همان، ج 72، ص 39 (به نقل از كافي، ج 2، ص 147).

[4] . همان، ج 69، ص 402.

[5] . همان، ج 65، ص 142 (به نقل از اختصاص، ص 259).

[6] . همان، ج 68، ص 276.

[7] . همان، ج 53، ص 173.

[8] . همان، ج 51، ص110.

[9] . همان، ص120.

[10]. همان، ج 52، ص 310.

[11] . همان، ص 244.

[12] . همان، ص‌ 269.

[13] . كمال الدين، ص 372؛ بحار الانوار، ج 52، ص 322.

[14] . تفسير عياشي، ج 1، ص 66 ؛ بحارالانوار، ج 52، ص 224.

[15] . الذريعة الي تصانيف الشيعه، ج 4، ص 294.

[16]. ابن حماد، فتن ص 98؛ عقد الدرر، ص 36؛ ابن طاووس، ملاحم، ص 68.

[17]. القول المختصر، ص 52 .

[18] . سيراعلام النبلاء 10: صص 600ـ597.

[19] . همان.

[20] . مستدركات، علم الرجال، ج 8، ص 85.

[21] . شيخ مفيد، الارشاد، چاپ بصيرتي، ص 365؛ بحارالانوار، ج 52، ص 338.

[22]. معجم رجال الحديث، ج 12، ص 97.

[23]. همان.

[24]. همان، ج 11، ص 153.

[25]. تنقيح المقال، ج 2، ص 254.

[26]. معجم رجال الحديث، ج 11، ص 154.

[27] . كافي، ج 4، ص 427؛ من لايحضره الفقيه، ج 2، ص310، ح 25؛ وسائل الشيعة، ج 13، ص 328؛ معجم احاديث الامام المهدي، ج 4، ص 64؛ چشم اندازي به حكومت جهاني حضرت مهدي، ص 148؛ بحارالانوار، ج 52، ص 374.

[28] . التهذيب، ج 9، ص 204 ذيل ح 812‌ .

[29] . الاستبصار، ج 3، ص 28، ذيل ح 90.

[30] . كمال الدين، ص 76.

[31] . معجم رجال الحديث، ج 2، ص 356.

[32] . اختيار معرفة الرجال، ص 413.

[33] . من لايحضره الفقيه، ج 2، ص310.

[34] . الذريعة الي تصانيف الشيعة، ج 3، ص 148.

[35] . مستدرك الوسائل (الخاتمة) ج 22، ص 6 .

[36] . روضة المتقين، ج 5، ص 222.

[37] . مرآة العقول، ج 18، ص 67 .

[38] . التهذيب، ج 6، صص 154 و 270.

[39] . استبصار، ج 4، ص 325.

[40] . معجم رجال الحديث، ج 15، ص 250.

[41] . ملاذالاخيار، ج 9، ص 41.

[42] . الكافي، ج 3، ص 368؛ بحارالانوار، ج 52، ص 374.

[43] . مرآة العقول، ج 15، ص 245.

[44] . تفسير قمي (مقدمه)، ص 4.

[45] . من لايحضره الفقيه، ج 1، ص 153؛ وسائل الشيعة، ج 3، ص 488؛ اثبات الهداة، ج 3، ص 425.

[46] . مجمع البحرين، ج 3، ص 453 ، ماده عرش.

[47] . كافي، ج 2، ص 369؛ تهذيب الاخبار، ج 3، ص 259، ح 726؛ استبصار، ج 1، ص441؛ وسائل الشيعة، ج 5، ص 215؛ بحارالانوار، ج 52، ص374.

[48] . مرآة العقول، ج 15، ص 245؛ ملاذالاخيار، ج 5، ص490.

[49] . معجم رجال الحديث، ج 13، ص 82.

[50] . وسائل الشيعة، ج 5، ص 215.

[51] . مجمع الزوائد، ج 7، ص 315؛ العرف الوردي، ج 2، ص 61؛ البرهان، ص 117؛ الاذاعة، ص 119.

[52] . تهذيب التهذيب، ج 8 ، ص 418.

[53] . نجم‌الدين طبسي، 1/6/83 مطابق با 3/7/1425.